

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و ششم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۸۰-۱۲۲

بررسی انگاره‌های تعلیمی در کتاب «مُلستان» اثر میرزا ابراهیم تفرشی (مدایح‌نگار) (تقلیدی از گلستان سعدی)

دکتر هادی اکبرزاده*

چکیده

میرزا ابراهیم خان تفرشی، معروف به «مدایح‌نگار» که گاهی از او با نام «محمدابراهیم» یاد کرده‌اند، از منشیان معروف دوره ناصری است. از او، سه تذکره مجدیّه، تذکره انجمن ناصری، تذکره قدسیّه و نیز کتابی به نام «مُلستان» بر جای مانده است. مدایح‌نگار، مُلستان را که اثری تعلیمی - اخلاقی به شمار می‌آید، به تقلید از گلستان سعدی در سال ۱۳۱۰ در پنج ساغر و یک جرعه به زبان فارسی به رشته تحریر درآورد. در مُلستان بارزترین مقوله‌های تعلیمی به صورت نظم و نثر آمده است. این جستار به روش تحلیلی - توصیفی می‌کوشد با بررسی کتاب مُلستان از نظر تعلیمی مهم‌ترین درون‌مایه‌های ادبیات اندرزی را در این اثر یافته است و به تحلیل افکار و اندیشه‌های اخلاقی مؤلف بپردازد و به این سؤالات پاسخ دهد: شاخصه‌های اخلاقی کتاب مُلستان - که براساس آن، اندرزهای حکمی و تربیتی به نگارش درآمده است - چیست؟ نویسنده از چه روش‌هایی برای بیان مفاهیم اخلاقی خود استفاده کرده است؟ آبخور آموزه‌های تعلیمی این اثر چیست؟ میزان تقلید یا نوآوری مصنف در ارائه آموزه‌های تعلیمی چگونه است؟ یافته‌های پژوهش گویای آن است که مدایح‌نگار با آوردن پنج ساغر (در حسن سلوک و عادات

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، ایران

ملوک؛ اخلاق درویشان؛ در تفویض امور به ذات باری؛ در حمق و دانایی؛ در حکم و آداب) و یک جرعه که مختصری از احوال مصنف است با پیروی از گلستان سعدی با آوردن انگاره‌ها و مفاهیم بلند اخلاقی توانسته است قابلیت و صلاحیت خود را در نگارش اثری بدیع با نثری مسجع و سرشار از صنایع ادبی و ممزوج از عبارات و اشعار عربی نشان دهد و لقب مدایح‌نگار را برای خود بامسما کند. استفاده از آیات و روایات، آوردن سخنان حکما و پادشاهان (به‌شکلی تلفیقی از چهره‌های متعلق به سه تمدن بزرگ دنیای کلاسیک ایران، یونان و اسلام)، به‌کارگیری ضرب‌المثل‌ها، استفاده از اشعار فارسی و عربی، بازنویسی برخی از حکایات گلستان سعدی از مهم‌ترین روش‌های مؤلف در خلق این اثر تعلیمی است. مدایح‌نگار تقریباً نود و هشت آموزه تعلیمی را به‌صورت‌های مختلف در کتاب خود آورده که در آن میان، ستایش خرد و دانایی و نکوهش حُمو و نادانی بیش از دیگر تعالیم گوشزد شده است.

واژه‌های کلیدی

مدایح‌نگار تفرشی؛ مُلستان؛ آموزه‌های اخلاقی؛ ادبیات تعلیمی

۱- مقدمه

ادبیات تعلیمی، ادبیات آموزشی، ادبیات آموزنده، ادبیات عبرت‌آموز، ادبیات ارشادی معادل اصطلاح انگلیسی *didactic literature*، به نوشته‌هایی گفته می‌شود که هدفشان، آموزش چیزی به خواننده یا مخاطب باشد. این نوع ادبی که موضوع آن اخلاق، دانش و آموختن است، یکی از دیرینه‌ترین انواع ادب فارسی به شمار می‌رود و همه نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متون دربردارنده آموزش شاخه‌ای از علوم، فنون یا مهارت‌ها ادبیات تعلیمی هستند. با پیدایی رمانتیسم و زیبایی‌گرایی در سده نوزدهم میلادی، بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران ادبی، آثار تعلیمی را مغایر هنر راستین برشمردند و از هم‌ین‌رو، اصطلاح آموزندگی^۱ را توهین‌آمیز و نقطه مقابل هنر دانستند. پس از چندی، دوباره ادب تعلیمی به جایگاه

پیشین خود رسید و آثاری آموزنده پیدا شد (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۴).

ادب فارسی در طول حیات خود، پیوند تنگاتنگی با عنصر آموزش داشته است و به جرات می‌توان گفت بخشی عظیم از ادبیات فارسی را ادبیات تعلیمی می‌سازد؛ زیرا ادبیات فارسی مجموعه‌ای از نوشته‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی، دینی، سیاسی، انتقادی و درسنامه‌هاست و اینها جملگی زیرمجموعه ادب تعلیمی به شمار می‌روند. قدیم‌ترین آثار مکتوب برجای مانده، آیین‌نامه‌ها، رسایل و نامه‌هایی هستند که از زبان پهلوی به جا مانده‌اند؛ مانند خسرو کواتان، خوتای‌نامک، نامه تنسر و... که همگی ادب تعلیمی هستند. در آثار باطن‌گرایان، شرح تعرف مستملی بخاری، کهن‌ترین ادب تعلیمی صوفیه به شمار می‌رود و کشف‌المحجوب هجویری، مرصاد‌العباد نجم‌الدین رازی، مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی و... آثار آموزشی حکما مانند دانشنامه علایی ابن‌سینا و اساس‌الاعتباس خواجه نصیر توسی و... نوشته‌های اسماعیلیان به‌ویژه ناصر خسرو، همه در شمار ادب تعلیمی هستند. به‌جز اینها، هدایه المتعلمین فی الطب و ذخیره خوارزمشاهی در پزشکی، حدود‌العالم و کتاب عجایب‌البلدان در جغرافیا، التفهیم در نجوم و مرزبان‌نامه، قابوس‌نامه، کلیده و دمنه، بوستان و گلستان، انوار سهیلی که جملگی در اخلاق و تربیت و آداب و رسوم اجتماعی هستند، ادب تعلیمی به شمار می‌آیند.

میرزا ابراهیم خان تفرشی، معروف به «مدایح‌نگار» - که گاهی هم از او با نام «محمد ابراهیم» یاد کرده‌اند - از منشیان معروف دوره ناصری است. کتاب *مُلستان* یکی از آثار اوست که به تقلید از *گلستان* سعدی نوشته شده است و بی‌گمان از نمونه‌های خوب ادب تعلیمی زبان فارسی به شمار می‌آید. می‌توان کتاب *مُلستان* را با *گلستان* سعدی مقایسه کرد و آن را از جنبه‌های اخلاقی، دینی و ادبی تحلیل و بررسی کرد. این مقاله، با نگاهی به مضامین تعلیمی *مُلستان*، به بررسی و مقایسه آن با *گلستان* سعدی و همچنین روش‌های بیان اندیشه‌های تعلیمی مؤلف پرداخته است.

۱-۱ پرسش‌های پژوهش

این جستار با هدف پاسخگویی به دو پرسش ذیل تدوین یافته است:

- آشنخور آموزه‌های تعلیمی این اثر چیست؟

- روش‌های بیان مفاهیم اخلاقی و میزان تقلید و تأثیرپذیری یا نوآوری مصنف در ارائه آموزه‌های تعلیمی چگونه است؟

۲-۱ بیان مسئله و روش پژوهش

ادب فارسی هیچ‌گاه از نوع تعلیمی تهی نبوده است. از قرن سوم، نمونه‌های برجسته‌ای از آن در ادب ما دیده می‌شود و امثال و حکمی که از عصر ساسانی به‌جای مانده است نیز نمونه‌هایی از ادب تعلیمی به شمار می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). به عبارتی دیگر، ادب تعلیمی «یکی از گسترده‌ترین و درازآهنگ‌ترین انواع ادب فارسی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۴) که با تحولات اجتماع هر روز نوع آن تعلیم تغییراتی یافته است؛ ولی هسته اصلی آن ثابت است. بدون تردید، گلستان سعدی در زبان فارسی در ادب تعلیمی در اوج است و تأثیر پررنگی بر این نوع ادبی و مقلدان بعد از خود گذاشته است. کتاب *مُلستان*، اثری تقلیدی از *گلستان* سعدی یکی از آثار تعلیمی دوره ناصری است. مؤلف آن، میرزا ابراهیم بن مهدی معروف به مدایح‌نگار بوده، در این اثر کوشیده است با الگوپذیری از شخصیت ادبی و فکری سعدی، اندیشه‌ها و افکار اخلاقی خود را با خلاقیت و ذوق هنری به کتاب *گلستان* نزدیک کند و با آوردن اشعاری به فارسی و عربی در میان نثری ساده، مفاهیم و درون‌مایه‌های اخلاقی مدنظر خود را در کتابش بنمایاند. روش این پژوهش، تحلیلی - توصیفی است. نسخه استفاده‌شده، *مُلستان*، به مقدمه، تصحیح و تعلیقات حبیب صفرزاده و هادی اکبرزاده است که در سال ۱۳۹۸ چاپ اول آن از انتشارات امیرکبیر تهران چاپ و منتشر شده است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

محمد خزائلی در مقدمه «شرح *گلستان* سعدی» به‌طور مختصر هفت تن از مقلدان سعدی را برشمرده است. سپس در مقاله‌ای نسرین خداپنده، در مجله *رشد ادب فارسی* با عنوان مقلدان *گلستان* نام ۶۴ اثر تقلیدی از *گلستان* سعدی همراه با اسم نویسنده و شرح مختصر مقلدان آن را آورده است. در این مقاله در ده سطر کتاب *مُلستان* معرفی شده و جمله آغازین کتاب آمده است.

در پایان‌نامه‌ای با عنوان *تصحیح و تعلیقات مُلستان* (تالیف میرزا ابراهیم بن مهدی

معروف به مدایح‌نگار) از هادی اکبرزاده (دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۷) به راهنمایی اسماعیل حاکمی والا کتاب *مُلستان* با استفاده از چند نسخه خطی و سنگی تصحیح شده و تعلیقاتی بر متن نوشته شده است.

در سال ۱۳۶۳، نشر بابک، کتاب *تذکره/انجمن ناصری* را به همراه *تذکره مجدیه* (تألیف میرزا ابراهیم‌خان مدایح‌نگار تفرشی) با مقدمه گرانبهای ایرج افشار در ۵۹۰ صفحه منتشر کرد. این کتاب که به صورت عکسی^۲ چاپ و منتشر شده است، مجموعه دو تذکره از اواخر عصر قاجار است. مؤلف این تذکره‌ها، «میرزا ابراهیم‌خان مدایح‌نگار تفرشی»، از منشیان دوره ناصری است که در فاصله سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۵ ق. می‌زیسته است. *تذکره/انجمن ناصری*، شامل احوال و نمونه اشعار بیست و شش تن از شاهزادگان، وزرا، امرای دولت، صاحب‌منصبان، وزیرزادگان و خوانین آن عصر است. این تذکره به تصریح ایرج افشار پس از سال ۱۳۰۵ ق. تألیف شده است. *تذکره مجدیه* در سال ۱۳۰۳ ق. تألیف و به میرزا تقی‌خان مجدالملک، برادر میرزا علی‌خان امین‌الدوله تقدیم شده است. این تذکره نیز شامل شرح حال و نمونه اشعار گروهی از رجال و شخصیت‌های دولتی و درباری آن دوره همچون ناصرالدین شاه، میرزا علی‌خان امین‌الدوله، میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان، میرزا تقی‌خان مجدالملک، علینقی حکیم‌الممالک و... است. تذکره‌های *انجمن ناصری* و *مجدیه* به لحاظ اطلاع و آگاهی از اوضاع فرهنگی و ادبی اواخر عصر قاجار و اندیشه بعضی از رجال و شخصیت‌های دولتی و درباری آن دوران می‌تواند مفید و خواندنی باشد.

احمد خاتمی در کتاب *تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی* در صفحه ۲۵ و ۲۶ مطلب بسیار مختصر از زندگی و آثار میرزا ابراهیم بن مهدی (مدایح‌نگار) آورده است.

کتاب *مُلستان* ابتدا در سال ۱۲۱۴ در مشهد و بعد در سال ۱۳۲۱ در تبریز به صورت سنگی چاپ شده است. انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۳ *مُلستان* را در ۸۸ صفحه به خط نستعلیق علی‌راهجیری بدون هیچ مقدمه و تصحیحی به چاپ رسانده است.

در سال ۱۳۹۸ کتاب *مُلستان* به تصحیح حبیب صفرزاده و هادی اکبرزاده از انتشارات امیرکبیر منتشر شده است. این کتاب با استفاده از چند نسخه خطی و سنگی تصحیح شده

و تعلیقاتی بر آن افزوده شده است. مصححان در مقدمه به بررسی کوتاهی از زندگی و آثار مصنف پرداخته‌اند؛ ولی در آن رویکردی به ادبیات تعلیمی و مقایسه آن با گلستان سعدی و مفاهیم ادب تعلیمی و اسلوب بیان آن دیده نمی‌شود.

از نمونه پژوهش‌هایی که از منظر تعلیمی گلستان سعدی و آثار مشابه آن را تحلیل کرده‌اند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد سمیه مظهری صفات، با عنوان بررسی مضامین اخلاقی در گلستان سعدی و مقامات حریری (سال ۱۳۹۰)، دانشگاه شهید باهنر کرمان) و مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی و تعلیمی گلستان سعدی و اندرزنامه‌های پهلوی» (دوفصل‌نامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، شماره ۲۱، فصل پاییز و زمستان ۱۳۹۸) است که در آنها اشاره‌ای به آموزه‌های تعلیمی کتاب مُلستان نشده است.

بر همین اساس، این جستار می‌تواند ضمن شناساندن کتاب ناشناخته مُلستان در حوزه ادبیات تعلیمی، به بررسی و تحلیل بارزترین مفاهیم ادب تعلیمی در این اثر و روش نویسنده در بیان مفاهیم تعلیمی بپردازد.

۱-۴ ضرورت پژوهش

گلستان سعدی از آن زمان که در افق ادب فارسی جلوه‌گر شد، محبوب و شایسته تقلید معرفی شده است و هرکسی که مایه ذوقی داشته است، خواسته است بر نمط شیخ دفتری سازد و یا دست‌کم سخنی پردازد و اگر فرومانده به درج و اقتباس کلمات شیخ دل را تسلی می‌داده و بر آستان افصح‌المتکلمین زبان فارسی از سر عجز سر می‌نهاده است. مهم‌ترین و مشهورترین آثار مقلدان سعدی را می‌توان چنین برشمرد: نزهة الارواح (امیر حسینی هروی غوری)؛ روضه خلد (مجدالدین خوافی)؛ نگارستان (مولانا معین‌الدین جوینی)؛ اخلاق‌الاشراف (عبید زاکانی)؛ مزعفر و بغرا یا ماجرای برنج و بغرا (بسحاق اطعمه)؛ شکایت‌نامه (محمود ذاتی)؛ عشق و محبت (محمد فرزند شیخ علی بیدوازی)؛ بهارستان (عبدالرحمان جامی)؛ انیس‌العاشقین (سید حسین ایبوردی)؛ روضه‌الشهدا و اخلاق محسنی (ملا حسین واعظ کاشفی)؛ طریق‌التحقیق یا طریقه‌الحقیقه (احتمالاً سعدی لاهوری)؛ نظیره محمد افندی (محمد افندی)؛ نگارستان بی‌مانند (ابن کمال پاشا احمد)؛ روضه‌العشاق (خرم تیریزی)؛ روضه‌الاحباب (سائلی)؛ نخلستان

(قره‌فضلی)؛ سنبلستان (شاه شجاع‌الدین گورکانی)؛ انیس‌العاقلین (ملّا قاری گیلانی کاشانی)؛ معدن الجواهر (ملا طرزی)؛ چهار عنصر (بیدل دهلوی) بهار دانش (عنایت‌الله آل محمد صالح)؛ بلبلستان (محمد فوزی)؛ شکرستان (منت دهلوی)؛ دبستان خرد (محمود اسماعیلی سامی)؛ حجله خیال (عبدالباقی موسوی اصفهانی)؛ پریشان (قآنی)؛ گنج شایگان (ریاض بروجردی)؛ گلستان (شوریده شیرازی)؛ منشآت قائم‌مقام (میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی)؛ انجمن دانش (وقار شیرازی)؛ نمک‌دان (جیحون یزدی)؛ خارستان (علی‌اکبر فراهانی)؛ رضوان (میرزا آقاخان کرمانی) و... (خدابنده، ۱۳۸۶: ۱۱-۴).

کتاب *مُلستان*، از میرزا ابراهیم مدایح‌نگار تفرشی، مستوفی خاصّه همایونی (۱۲۸۰-۱۳۲۵) نیز همچون آثار ذکرشده به پیروی از *گلستان سعدی* نگارش یافته و امدار ساختار و سبک نوشتاری نثر سعدی در *گلستان* است. وی کوشیده است با تأثیرپذیری مستقیم از نثر سعدی در *گلستان* و تقلیدی آشکار از آن، محتوای کتاب خود را به مفاهیم و مضامین حکمی و اخلاقی و حکایات آموزنده تعلیمی ممزوج کند. بر همین اساس، معرفی انگاره‌های تعلیمی و روش بیان آنها در این اثر مهم تعلیمی و ناشناخته که تقلیدی مستقیم از *گلستان سعدی* است، ضرورت این پژوهش را بیش‌ازپیش می‌نمایاند.

۱-۵ مدایح‌نگار تفرشی

میرزا ابراهیم خان تفرشی، معروف به «مدایح‌نگار» که از او با نام «محمد ابراهیم» نیز یاد کرده‌اند از منشیان معروف دوره ناصری است. خوشبختانه او در پایان چهار تألیف خود سرگذشتی از زندگانی خویش به دست داده است و آنچه در احوال او در کتاب‌های زمان ما مندرج است برگرفته از همان شرح حال‌هایی است که در چهار تألیف خود درج کرده است. این سرگذشت‌ها، مانند همه نوشته‌های مدایح‌نگار، بنابر روش حرفه‌ای و عصری به انشایی منشیانه و ادیبانه است.

پدرش، میرزا مهدی خان، سررشته‌دار تفرشی است و جد پدرش، میرزا عبدالله وزیر است. جد مادرش، میرزا ابراهیم، از وزرای دوره محمدشاه بود که چندی در عهد امیرکبیر در آذربایجان خدمت می‌کرد و بعد در دوره اعتمادالدوله به تهران فراخوانده شد. مدایح‌نگار حدود سال ۱۲۸۰ هجری قمری متولد شد. در هنگام نوشتن کتاب *مُلستان*

سی و چهار ساله بوده که خود به این مطلب اشاره کرده است. مدایح‌نگار و برادرش معروف به میرزا آقا مهندس در عهدی که پدرشان در مازندران مأمور بود، در همانجا به تحصیل علوم «استیفا و انشا» پرداختند. پس از آن مدایح‌نگار، چندی در دارالفنون به فراگرفتن علوم جدید و نقّاشی و زبان فرانسه پرداخت و در سال ۱۳۰۲ جزو ملتزمین رُکابِ سفرِ ناصرالدین‌شاه به خراسان بود؛ چون از این سفر بازگشت به اشارت میرزا تقی‌خان، مجدالملک، به منشی‌گری «وزارت و وظایف و اوقاف» گمارده شد و لقب «مدایح‌نگار» به او داده شد. پس از چندی در نوبتِ ایالتِ نظام‌السُلطنه در خوزستان به امور استیفای آنجا گمارده شد؛ ولی چون مورد بی‌مهری قرار گرفت، به عتبات عالیات رفت. پس از بازگشت از این سفر به منشی‌گری سفارت انگلیس درآمد و چیزی نپایید که به قم رفت و دو سال در آنجا توطّن کرد. پس از آن، سفر ترکستان اختیار کرد و از راه مشهد و عشق‌آباد به ماوراءالنّهر رفت و بخارا و سمرقند را به پای سیاحت گشت و سفرنامه‌ای نوشت که *دقایق النظر فی حقایق السّفر* نام یافت؛ ولی از این کتاب به‌جز اشاره‌ای که در *مُلستان* شده است، اطلاعی دیگر نداریم. در بازگشت مقیم مشهد شد؛ در عهدی که آصف‌الدوله، غلامرضاخان، فرمان‌فرمای آنجا و سیستان بود. اعتمادالسُلطنه در *المآثر و الآثار* که تاریخ چهل‌ساله از سلطنت ناصرالدین‌شاه است، نام او را ذیل صاحبان لقب سال ۱۳۰۴ قمری آورده است و در سالنامه ضمیمه آن، سمت او را «رئیس نوشتجات» - که منصبی جزو «دفتر انشا»ی وزارت «وظایف و اوقاف» بود - ذکر کرده است. وفات میرزا ابراهیم مدایح‌نگار در سال ۱۳۲۵ هجری قمری اتفاق افتاد (مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۷۵-۸۱).

از تألیفات مدایح‌نگار می‌توان به *تذکره مجدیّه* (۱۳۰۳ هجری قمری)، *تذکره انجمن ناصری* (انجمن ناصری هم نامیده شده است) و *تذکره قدسیّه* اشاره کرد که از جنبه ادبی و تاریخی دارای اهمّیت‌اند. همچنین کتاب ارزشمند *مُلستان* را به تقلید از *گلستان سعدی* نوشته است.

۱- گزارش مختصری از کتاب *مُلستان*

مُلستان کتابی در حکایات حکمت آمیز و پند و اندرزهای اخلاقی به نثر ساده و مسجع آمیخته به نظم است. مدایح نگار مُلستان را در زمانی که در خراسان بود و امیرحسین، شوکت السُلطنه، نایب ایالت خراسان بود، به رشته تحریر درآورد و در آن از مدح مظفرالدین شاه و ستایش امین السُلطان هم غافل نماند. آثار مدایح نگار، قابلیت و صلاحیت او را در نگارش عبارات ستایش آمیز و ادیبانه مسجع و سرشار از صنایع ادبی و ممزوج از عبارات و اشعار عربی نشان می دهد و لقب مدایح نگار را برای میرزا ابراهیم با مسمی می کند (خاتمی، ۱۳۸۲: ۴۵).

این کتاب که به شیوه گُلستان سعدی تألیف شده است، شامل پنج ساغر و یک جرعه است و به دقت از نثر موزون و مقفای سعدی و آوردن اشعار در بین نثر از سعدی تقلید می کند و درون مایه ای نزدیک به گُلستان سعدی دارد. فقط در پایان کتاب جرعه ای در احوال خود آورده که متفاوت با گُلستان سعدی شده است. پنج ساغر مُلستان، به تقلید از هشت باب گُلستان، عبارت اند از:

ساغر اول: در حسن سلوک و عادات ملوک؛

ساغر دویم: در اخلاق درویشان؛

ساغر سیم: در تفویض امور به ذات باری؛

ساغر چهارم: در حمق و دانایی؛

ساغر پنجم: در حکم و آداب.

تعداد باب های مُلستان کمتر از گُلستان است و به عبارتی، از لحاظ کمی بسیار کوتاه تر از گُلستان است و از حیث کیفی نیز یقیناً بسیار فروتر از آن نشسته است. به نظر می رسد بخش های منظوم مُلستان تقریباً نیمی از آن باشد. از مهم ترین وجوه تشابه مُلستان و گُلستان می توان به این موارد اشاره کرد: مدایح نگار به تقلید از گُلستان، نام اثر خود را مُلستان گذاشته است و آن را مثل گُلستان در یک مقدمه، پنج ساغر و یک جرعه طرح ریخته است. مدایح نگار در این تألیف، سنت گُلستان را در سبک نگارش دوام داده و آن را با نثر مسجع آمیخته به نظم انشا کرده است.

شباهت دیگر این است که اشعار هر دو اثر سروده صاحبان آنهاست که برای تأیید

کلامشان در میان نثر آورده‌اند. از باب تشابه بخش‌های دو کتاب باید گفت: **ساغر اوّل** *مُلستان* که در حسن سلوک و عادات ملوک است، تقریباً شبیه باب اوّل *گلستان* (در سیرت پادشاهان) است و موضوع آن را تکرار کرده است؛ اما حکایت‌های موجود در این دو اثر متفاوت‌اند. نام **ساغر دوم** *مُلستان* دقیقاً مشابه باب دوم *گلستان* (در اخلاقِ درویشان) است و حکایاتی در احوال و رفتار درویشان ناشناس، نه مشاهیر متصوّفه، دارد. **ساغر سیم** (در تفویض امور به ذات باری) است که مشابهتی با ابواب *گلستان* ندارد و شاید بتوان آن را در برابرِ باب سوم *گلستان* قرار داد که در باب فضیلت قناعت است؛ زیرا مدایح‌نگار اغنیا را به‌طور غیرمستقیم به بخشش و رفع حوائج فقرا فرامی‌خواند. **ساغر چهارم** که در حمق و دانایی است، نظیر باب هفتم *گلستان* (در تأثیر تربیت) است. **ساغر پنجم** (در حکم و آداب) نظیر باب هشتم *گلستان* (در آداب صحبت) است. مؤلف *مُلستان* در پایان کتاب بخشی باعنوانِ جرعه (مختصری در احوال مصنّف) در شرح حال خود آورده است که متفاوت با *گلستان* است و مشابهی در *گلستان* ندارد.

مؤلف *مُلستان* برخلاف *بهارستان* جامی - که در نام‌گذاری روضه‌های کتابش از عنوان‌های کوتاه و مختصر استفاده نکرده؛ بلکه در آنها از تکرار، موازنه، مزدوج و تشبیهات نادلچسب و توضیح واضحات فروگذار نکرده است - مانند *گلستان* ایجاز و اختصار ساحرانه و ادیبانه شیخ سعدی را از نظر دور نداشته و عناوین کوتاهی انتخاب کرده است. تفاوت مضامین حکایت‌های *مُلستان* و *گلستان* بسیار است و فقط در چند مورد مشابهت محتوا بین حکایت‌ها دیده می‌شود که البته مدایح‌نگار کوشیده است تا با تغییر کلمات و ایجاد تغییر در محتوا از مشابهت کامل آنها بکاهد. به عبارتی دیگر، دوسه حکایت *مُلستان* از جهت موضوع و حتی مضمون به چند حکایت *گلستان* قرابت دارند؛ ولی در چنین مواردی مدایح‌نگار می‌کوشد و موفق می‌شود که گفتار او با نوشته سعدی تفاوت داشته باشد. نکته دیگر این است که سعدی در نقش راوی و گاه قهرمان و شخصیت اصلی در حکایت‌ها حضور دارد؛ اما مدایح‌نگار بیشتر نقش راوی حکایات را دارد و خود در حکایات حضور ندارد و در بخش جرعه راوی حسب حال خود می‌شود.

نکته دیگر این دو اثر این است که هر دو باب‌های کتابشان را بدون هیچ مقدمه‌ای شروع می‌کنند؛ اما جامی در آغاز هر روضه، با واسطه‌ای یا تحت عنوان «فایده»، مقدمه کوچکی آورده است و در آن، ماهیت موضوع و قصد همان باب را معین می‌کند و خاتمه فایده‌ها را با شعر خلاصه و جمع‌بندی می‌کند.

نثر مدایح‌نگار در *مُلستان*، ساده و کم‌تکلف است و کمتر سراغ عبارات مصنوع، سجع‌پردازی، صنعت ترصیع و جناس تام رفته است. می‌توان گفت *مُلستان* بیشتر به نثر مرسل و حداکثر با استفاده از صنعت موازنه یا مماثله نوشته شده است تا نثر مسجع و احتمالاً کوشیده است نثرش مانند متون عصر ساده و حتی الامکان بدون مفردات و ترکیبات مهجور و صنایع بدیعی بارد و دیریاب باشد؛ البته عبارات عربی و آیات قرآنی در نوشته او کم نیست.

مُلستان در مقایسه با *گلستان* سخنان منثور بیشتری دارد و بی‌هیچ تردیدی باید گفت نثر *مُلستان* به پختگی و انسجام *گلستان* نیست.

مدایح‌نگار، به شیوه سعدی، همه ابیات و حکایات *مُلستان* را از خود آورده است و نقل و اقتباس نیست و به‌طور کلی وی در *مُلستان* توانسته است شیوه نثرنویسانِ باذوقِ پیشین را در دوران کم‌ذوقی‌های معاصرانش دنبال کند.

۲- واکاوی درون‌مایه‌های اخلاقی و تعلیمی در *مُلستان*

۲-۱ توصیه و دعوت به کسب فضایل اخلاقی

مُلستان بی‌گمان یکی از آثار تقلیدی *گلستان* سعدی است که مؤلف در آن کوشیده است با الگوپذیری از سعدی با آمیخته‌کردن شعر و نثر و آوردن داستان، بارزترین مفاهیم تعلیمی را در اثر خود به مخاطب گوشزد کند. مدایح‌نگار، با آمیختن نثر کتاب با اشعار، استفاده از آیات و احادیث، نقل حکایات و سخنان بزرگان و... سخن خود را چاشنی بخشیده است. در ادامه مختصری از مهم‌ترین درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی کتاب *مُلستان* بیان می‌شود.

۲-۱-۱ دوری از دنیا و اغتنام فرصت

یکی از برجسته‌ترین نکات اخلاقی دل‌نبستن به دنیاست؛ از آن جهت که ناپایدار است و دیگری کوتاه‌کردن آرزو و اجتناب از بلندپروازی‌های آخرت‌سوز است. در تعالیم اسلامی، دنیا را «دار غرور» خوانده‌اند؛ یعنی سرایی که آدمی را می‌فریبد و باقی نیست و جهان بعد مرگ را «سرای خلود» یعنی خانه فناشدنی نامیده‌اند. پس سر آنکه آدم به یکی نباید سر بسپارد و به دیگری باید دل ببندد، این است که یکی فریبکار و رفتنی، و دیگری باقی و ماندنی است. در *مِلستان* بارها به دوری از دنیا و ترک غفلت و اغتنام فرصت سفارش شده است. مؤلف این مفهوم را بدون شک به تقلید مستقیم از *گلستان* آورده است. در *گلستان* می‌خوانیم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی	چون نگه می‌کنی نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روزه دریابی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل	باز دارد پیاده را ز سیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت	رفت و منزل به دیگری پرداخت
و آن دگر پخت همچنین هوسی	وین عمارت به سر نبرد کسی
یار ناپایدار دوست مدار	دوستی را شاید این غدار
نیک و بد چون همی بیاید مرد	خنک آنکس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس تو پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار	ترسمت پر نیآوری دستار
هر که مزروع خود بخورد به خوید	وقت خرمش خوشه باید چید

(سعدی، ۱۳۷۶: ۵۲)

در *مِلستان* نیز این مفهوم با آوردن نام سعدی در بیت پایانی چنین آمده است:

ای که پابست غفلت و هوسی	ترسم آخر به کام خود نرسی
روزی آید که پیر و خسته شوی	از غم آسمان شکسته شوی

تیر پیری چو در بَرَت بنشست
تا که این چند روزه در کـاری
هم توانِ جوانی‌ات باشد
خانه آباد کن ز طاعتِ حق
زین ظریفان شوخ و چرب‌زبان
رسم و آداب بندگی آموز
نیک‌بخت آن‌که فکر توشه کند
مور اگر در هوایِ مستان بود
چند روزی خلافِ مستی کن
برگ عیشی اگر فرستی پیش
دل به دنیایِ دون نباید بست
پند من یا که سعدی شیراز
از کمندش کجا توانی جست؟
پای رفتار و قدرتی داری
نوبت کامرانی‌ات باشد
از گناهان، برو، بشوی ورق
روزی آید که نیست نام و نشان
کار از دست تو نرفته هنوز
خرمنش نیست جمعِ خوشه کند
کی شهِ خویش در زمستان بود؟
عمر خود صرف حق‌پرستی کن
تا ابد فارغی ز هر تشویش
رستگار آن‌که این قفس بشکست
تو برو مرد باش و کار بساز
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۲۰)

۲-۱-۲ توصیه به صبر و پایداری در امور

صاحبِ *ملستان* به پیروی از حدیث معروف «الصبْرُ مفتاحُ الفَرَجِ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰) و سخن گهربار امام علی^(ع) در *نهج‌البلاغه* «و الصبرُ من اسبابِ الظفر» (همان: ۴۲)، بارها به صبر و شکیبایی در امور سفارش کرده است. از نگاه مؤلف *ملستان*، عجله و شتاب، باعث نرسیدن به مقصد است:

تُرُش مَباش و دل افسرده و غمین منشین
زمانه گاه به عُسَر اندر است و گاه به یُسَر
بگیر دامنِ صبر و، عَجول کـمتر باش
به کام خویش نبینی اگر دو روزه جهان
گهی نصیب تو این است و گه نصاب تو، آن
که کس نکوبد با مشتِ خویشتن سندان
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۴۶)

هرکه در کارها شتاب کرد، به مقصود خود مصاب نشد (همان: ۷۱).

هرکه به تعجیل ورود کند، به خجالت بیرون رود (همان: ۷۱).

۲-۱-۳ توصیه به دوری از حرص و مذمت خواهش از خلق

از آنجایی که طمع و حرص برای آدمی بردگی جاوید می‌آورد: مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنَ اغْنَى النَّاسِ (بحارالانوار، ج ۷۴: ۴۵) و قناعت ملکی است که موجب بی‌نیازی اوست: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَيَّدٌ (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۸۰). مدایح‌نگار مخاطب را از دراز کردن دست حاجت به سوی دیگران بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

بی‌نیاز است از ابنای زمان آن که از چشمهٔ نومیدی خورد
تیره‌بخت آن که پیِ حرص و امل دستِ حاجتِ سویِ نامردی بُرد
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۶۵)

از ابنایِ زمانِ امیدِ روزی داشتن، حدیثِ آب از سرابِ جستن و سردی از آتش خواستن است. [نظم]:

امید از این خلق نمی‌باید داشت بیچاره کسی که تخم امید بکاشت
امید از آن دار که در نومیدی یک روز تو را بدون روزی نگذاشت
(همان: ۶۵)

۲-۱-۴ توجه به افتادگان و ضعیفان

مدایح‌نگار با اقتباس از مصراع «چو استاده‌ای دست افتاده گیر» (سعدی، ۱۳۷۲: ۸۳) از مخاطب می‌خواهد دست افتادگان و ناتوانان را بگیرد:

افتاده‌ای ار به راه دیدی از وی مگذر که او فتاده‌ست
پا پیش گذار و دست او گیر کایزد به تو دست و پای داده‌ست
(مدایح‌نگار، ۱۳۸۹: ۴۱)

۲-۱-۵ توجه به ارزش و اهمیت علم و دانش

در *مِلستان*، بیشترین بسامد (۲۱/۷ درصد) از آن ستایش خرد و دانایی است. مدایح‌نگار علم و دانش را حیات و زندگی، و نادانی را مرگ و نیستی می‌داند. وی در جای‌جای کتابش، مخاطب را به کسب علم و دانش تشویق می‌کند و از جهل و نادانی بر حذر می‌دارد و علم را برتر از گنج می‌نشاند:

هر آن را که دانش بُود در نهاد عزیز است خواه او جوان یا کهن

تو آن را مبین کاین سخن گفته است بین کاو چنان گفته است این سخن
(همان: ۲۱)

سلیمان نبی، علی نبینا و آله و علیه السلام، مخیر شد تا از مُلک و مال و علم یکی را
انتخاب کند. شنیدم علم را درخواست فرمود و به نیروی آن مُلک و مال را نایل شد.
[شعر]:

پادشاهی عالم ار یابی چون ز دست رود تو مانی و خود
ور تو را بهره‌ای ز علم بود درنمانی به روز نیک و نه بد
[شعر]:

وَإِنَّمَا الْعِلْمُ لِلْزَبَابِهِ وَلَايَةٌ لِّسِ لَهَا عَزْلُ
(همان: ۶۸)

یکی از حکما گوید: علم آموزید چه، اگر پادشاهانید بر مُلک فایق گردید و هرگاه از
اواسط، بزرگی یابید و چنانچه از ادانی، زندگانی کنید. [قطعه]:

ز علم است آنکه چونان بهره یابد امام خلق گردد روستایی
اگر آگاهی و دانش نبودی کجا در خواب دیدی پیشوایی؟
حِیَاهُ الْمَرْءِ عِلْمٌ فَأَغْتَبْتُمُ وَمَوْتُ الْقَلْبِ جَهْلٌ فَأَجْتَبْتُمُ
(همان: ۶۸)

حکیمی به فرزند خود وصیت کند تا توانی در طلب علم و جمع مال سعی بلیغ
به جای آور که ابنای زمان از دو قسم بیرون نیستند: اگر خواص‌اند تو را به جهت علم
تکریم کنند و هرگاه عوام، به سبب مالت تفخیم نمایند.

گر نشد مال، رو تو علم آموز که بود نفع آن ز گنج اولی
مال فانی شود به گردش دهر علم پیوسته باقی است تو را
(همان: ۳۱)

۲-۱-۶ توصیه به حاکمان و شاهان

توصیه پادشاه به مهر و رأفت

شهان را نبودی اگر مهر و رأفت به بیچارگان چاره مسدود بودی

به قهر و سیاست اگر کار می‌شد به مردم همه کار محدود بودی
(همان: ۲۶)

توصیه پادشاه به توجّه به معیشت مردم
نجیب‌زاده‌ای را شنیدم که با اصالتِ حسب و نبالت نسب، رسم پریشانی آغاز کردی
و دست تکذبی دراز. [قطعه]:

چو سختی روی بر بیچاره‌ای کرد نسب هرگز به کار او نیاید
مدار آدمی بر اعتبار است چو رفت از کف دگر حیلت نشاید
یکی از مقرّبان خلوت و مجربان دولت در خفیه، ماجری را بر ملک حکایت کرد.
ملک [فرمود تا حاضرش کنند و آسایش خاطر او را فراهم آورند. دانشمندی حاضر بود
و گفت: اقبال ملک] بی‌زوال باد! از تفقّد احوال یک تن، آمالِ مجموع در ماندگان اصلاح
نیابد، چه، این شدّت همه راست نه تنها او را.

شاه باید که در مزاج نفوس همچو خون در عروق تن جوشد
علّتی گر به ملک روی کنند بی‌تأمل به دفع آن کوشد
کو طیب است و چون که علّت دید نتواند که چشم از آن پوشد
(همان: ۲۹)

۲-۱-۷ شکرگزاری بر انعام‌دهنده

شکر از اصطلاحات بسیار مهم قرآنی و معارف دینی است. شیطان بعد از هبوط آدم
به خداوند گفت که: *وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ* (اعراف: ۱۷). خداوند خود نیز همین معنا
را در جایی دیگر چنین می‌فرماید: *وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ*. مدایح‌نگار با پیروی از
قرآن کریم و احادیث از مخاطبش می‌خواهد در برابر منعم شکرگزاری کند:
بر ذمّت کافّه زبردستان است که در ادای شکر بزرگان، دقیقه‌ای تسامح روا ندارند که
گفته‌اند: *أَشْكُرُ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيَّ وَ أَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ*.

چو احسان بدیدی نگهدار پاس خدایت دهد نعمت بی‌قیاس
فراموش اگر حقّ احسان کنی یقین، غفلت از شکر یزدان کنی
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۱۹)

۲-۱-۸ توصیه به استوار کردن همت و اراده

مدایح‌نگار با پیروی از آموزه‌های اخلاقی گذشتگان و با بهره‌گیری از تمثیل به مخاطب گوشزد می‌کند که در انجام کارها باید همتی استوار داشت و آلا رسیدن به مقصد ممکن نیست:

هر که او همت استوار کند زود باشد که کار خود سازد
جوجگان کی برون شوند از تخم مرغ اگر جز به بیضه پردازد؟
(همان: ۲۰)

۲-۱-۹ توصیه به خاموشی و سکوت

سخن‌گفتن یکی از مهم‌ترین مواردی است که آدمی خود را با آن مصروف می‌کند و از بین می‌برد و از این رو هم دلالت بر نقصان عقل دارد و هم علت نقصان آن است. از همین روست که امیرالمؤمنین فرمودند: «اذا تمَّ العقلُ نَقَصَ الكلامُ» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۷۱).

باب چهارم گلستان در فواید خاموشی است. سکوت کردن در بسیاری مواقع ستوده شده است. سعدی گوید: نادان را به از خاموشی نیست و گر این مصلحت بدانستی نادان نبودی.

چون نداری کمال و فضل آن به که زبان در دهان نگره داری
آدمی را زبان فضیحه کند جوز بی مغز را سبکساری
(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

مؤلف گلستان نیز به تقلید از گلستان این مفهوم اخلاقی را در چند جا از کتاب بدین شکل تأکید کرده است:

پادشاهی، یکی از وزرای خود را امر به کشتن فرمود چه در غیبت حضرت شاهانه، سخنی نامناسب گفته بودی غافل از آنکه آنچه گفته شود، نهفته نشود. بیت:

تا که سلامت دهدت خامشی حیف که گویی و ندامت کشی
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۲۵)

ملک گفت: وزیری که از شر لسان اندیشه ندارد، خیر کسان در اندیشه نیارد.

تیغِ زبان گر نکشی از غلاف کیست بگوید که تو کردی خلاف؟
(همان: ۲۵)

و:

نه هر کس که بر بسته دارد دهان چه دانی که داننده از روی عمد
بین آنکه دیوانه در روز و شب خردمند باید نراند سخن
نباشد در او قدرتِ گفت و گو نشسته است و بسته است راه گلو
بگوید اگر چه نپرسند از او مگر آنکه گویند بر وی بگو
(همان: ۴۴)

۱-۲-۱۰ توصیه به بخشش و پرهیز از بخل و خست

نشینی به جامع بغداد تیره‌حال، آن که آنچه داشت بهشت
بر به دیوار عاقلی چه نوشت: نیکبخت، آن که هر چه داشت بداد
(همان: ۴۲)

نیز:

سیم و گهر اندر کف مردان نکند زیست سیم و گهر نیست
مردی به دو چیز است: یکی نفع و یکی ضرر در ناصیهٔ مرد به جز این دو اثر نیست
نفع، آنکه نخواهند از او خلق و بیخشد ضرر، آن که خواهند و بگویند که دگر نیست
(همان: ۴۶)

سعدی در گلستان مال را برای آسایش عمر می‌داند و می‌گوید: «مال از بهر آسایش
عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبختی
چیست؟ گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت.

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد
(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

مدایح‌نگار همین مفهوم اخلاقی را با کمی تغییر به تقلید از سعدی چنین آورده است:
مال برای دادن است نه نهادن. عرب گوید: الْجَوَادُ يَأْكُلُ مَالَهُ وَ الْبَخِيلُ يَأْكُلُهُ مَالَهُ.
جواد، آن که آنچه داشت بخورد؛ بخیل، آن که بگذاشت و نخورد. و در جای دیگر

می گوید: **الْبُخْلُ بِالْمُجُودِ سَوْءٌ ظَنَّ بِالْمَعْبُودِ**. حکیمی به فرزند خود گوید: **يَا بُنَيَّ عَلَيكَ بِالْقَصْدِ بَيْنَ الطَّرْفَيْنِ لَا مَنَعَ وَلَا إِسْرَافَ وَلَا بُخْلَ وَلَا إِتْلَافَ**. قطعه:

ز سختی پریشانی بیندیش که درد مستمندی را دوا نیست
اگر پنهان کنی جان را بکاهد وگر گویی کشی منت روا نیست
(مدایح نگار، ۱۳۹۸: ۶۵)

نیز:

آن مال که بر بسته به جانت باشد پیوسته عدوی دودمانت باشد
امساک چرا کنی که زانش باشی انفاق کن آن را که از آنت باشد
(همان: ۳۰)

۲-۱-۱۱ توصیه به حلم و بردباری

مدارا و حلم، صفت انبیا و عالمان راستین است. نمی توان کسی را عالم شمرد مگر اینکه حلیم باشد. در کلمات معصومین است که **كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا**. حلم یعنی قدرت بر خاموش کردن آتش غضب و تحمل جفای خلق. حلم، صیقل کننده و کمال بخشنده روح است. مدایح نگار نیز جفاهای خلق را از نوع بلیاتی می داند که در تربیت و تهذیب آدمی سخت مؤثر است:

یکی از ملوک، فرزند خود را نصیحت کند: ای فرزند، **لَذَتِ عَفْوٌ وَ اغْمَاضٌ بِيَشْتَرِ** از **حَظَّ** انتقام و اعراض است، از آنکه عاقبت حلم و بردباری، به محمادت و نیکی ختم شود و نتیجه غضب به ندامت و مذمت منجر گردد.

حلم نبود آنکه در وقت خوشی دست رأفت بر سر مردم کشی
حلم، آن باشد که هنگام غضب آتش خشمت نشانی از لُهب
(همان: ۲۶)

۲-۱-۱۲ توصیه به ترحم نکردن بر بدن

سعدی در باب هشتم **گلستان** در آداب صحبت گوید:

رحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسپندان
(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

مدایح‌نگار هم با پیروی از آموزه‌های اخلاقی بزرگان حوزه اخلاق و شعرای اخلاق‌مدار پیشین، تأکید می‌کند نباید بر بدان ترخّم کرد:

ترخّم اینان را نشاید که گفته‌اند: «مَنْ تَعَمَّدَ الذَّنْبَ فَلَا تَرْحَمُهُ دُونَ الْعُقُوبَةِ.» قطعه:

مفسدان را علاج جز این نیست کز زمین نسلشان براندازی
دُم افعی اگر که قطع کنی باز از سر گُند زبان‌بازی
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۲۷)

۲-۱-۱۳ توصیه به آموختن هنر و بی‌نیازی از مردم

در گلستان به آموختن هنر توصیه شده است: حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر، هنر آموزید که ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید و سیم و زر در سفر بر محلّ خطر است یا دزد به یکبار ببرد یا خواجه به تفاریق بخورد اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که هنر در نفس خود دولت است؛ هر جا که رود قدر بیند و در صدر نشیند و بی‌هنر لقمه چیند و سختی بیند.

سخت است پس از جاه تحکّم بردن خوکرده به ناز، جورِ مردم بردن
وقتی افتاد فتنه‌ای در شام هرکس از گوشه‌ای فرارفتند
روس‌تازادگان دانشمند به وزیری پادشاه رفتند
پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند
(سعدی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

در ملستان ارزش کسب هنر به تقلید از گلستان بارها گوشزد و بر آن تأکید شده است:

در زمره اولاد سلجوقیان، ملک‌زاده‌ای را حکایت کنند که به دوران سلطنت پدر، بر محاضرات امور مملکت تن در نمی‌داد. همی هنر می‌آموخت و گهر می‌اندوخت و قول حکما را که گفته‌اند «بی‌نیازی، خوشتر از نیازمند بودن» کار می‌بست و می‌گفت:

بر کیسه خویشتن زدن چند گره از کاسه به نزد دیگران بردن به
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۳۰)

۲-۱-۱۴ توصیه به دوری و انزوا از خلق

صاحب کتاب *مُلستان* با پیروی از آموزه‌های تعلیمی گذشتگان و با بهره‌گیری از سخن آنان، مخاطب را به دوری و انزوا از خلق دعوت می‌کند و راحتی را در خلوت می‌بیند:

درویشی را در مسافرتِ خراسان دیدم که زایدالوصف متوحّش و هراسان است و به هیچ‌گونه مراقت، قدم پیش نمی‌گذارد، تاب صحبت نمی‌آرد. گفتم: این وحشت از کیست؟ گفت: از ابنای جنس. گفتم: راحت تو در چیست؟ گفت: خلوت. گفتم: مَا الْخَلْوَةُ؟ قال: الرَّاحَةُ. همان جای کلام متینِ امام مبین را - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام - که می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ وَحْشَةً مِنَ النَّاسِ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يُولِيَهُ بِهِ» به او خواندم و گذشتم. قطعه:

خلوتِ دوست، جای هرکس نیست	به ضیافت اگر بخوانندت
بی‌اجازت اگر به خانه خویش	پاگذاری، یقین، برانندت

(همان: ۳۵)

به تنهایی خوگردن به که با بدان به سر بردن.

به گور تنگ کردن زندگانی	مرا خوشتر ز حشرِ مردم بد
اگر یک عیب در شخص تو باشد	چو بنشینی تو با بد می‌شود صد

(همان: ۶۵)

۲-۱-۱۵ توصیه به توکل و تفویض امور به ذات باری

راضی بودن به روزی و رزق از تعبیرات شایع در معارف اسلامی است و معنایی جز قناعت و بی‌طمعی ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود: ۶). مدایح‌نگار با تاسی به این آیه با آوردن حکایتی به مخاطب می‌گوید که تنها توکل و تفویض امور به خداوند، باعث آرامش درون می‌شود:

بازرگانی را شنیدم که هر شب تا سحر نخفتی و همی‌گفتی: اگر این بار فلان متاعم از شیراز برسد و بهمان کاروان از حجاز بازآید سودی وافر کنم و منفعتی متکاثر برم. یک شب، پسر وی که از سابقه سودای پدر مستحضر بود از جای برخاست و گفت: ای پدر، قطعه:

نشاید طعنه بر قولِ پسر زد که او را عقل و رای چون پدر نیست

بسی جوییم در گیتی پدرها که عقل و رایشان همچون پسر نیست
اما اگر سود و زیانِ خود را به خدای تعالی، عَزَّ اسْمُهُ، حوالت فرمایی نه هرگز رنجِ
بی‌تابی کشی و نه چندین زجرِ بی‌خوابی. [بیت]:
گر پیشه، توکُّل نکند مرد توانگر سرمایه او آنچه بود نقش بر آب است
مادرش سر از بستر برداشت و گفت: خاموش باش که اگر پدرت را توکُّل بودی
چندینش تزلزل نبود. قطعه:
شنیدم گفت صاحبِ عَزَّ و جاهی: مرا دوشیزه‌ای امشب به کام است
به شب جان داد و اعوانش بدیدند که دوشیزه در آغوشِ غلام است
(همان: ۴۶)

۲-۱-۱۶ مُلک و دین توأمان‌اند

مُلک و دین توأمان‌اند. هیچ‌یک را از دیگری بی‌نیازی نیست. همانا سلطان، سائسِ آن
است و حارسِ این.

خانه‌ای را که پاسبان نبود دزد در آن، اثاث نگذارد
صاحبِ خانه چون که بنمَد در حفظش از درب بسته ندارد
غافل از اینکه آن که دزدِ شب است بهرِ قفلش کلیده‌ها دارد
(همان: ۶۸)

در کلیله و دمنه نصرالله منشی این عبارت «مُلک و دین توأمان‌اند» به صورت «المُلک و
الدِّین توأمان» آمده و استاد مینوی در حاشیه، توضیح داده که این سخن از اردشیر بابکان
است (منشی، ۱۳۷۸: ۴).

۲-۱-۱۷ توصیه به مدارا و حسن خلق و شفقت

مدارا و حسن خلق و شفقت از جمله صفات متعالی وجود انسان است. مؤلف مُلستان
شفقت و مدارا با خلق را بارها تأکید کرده و سنگ‌دلی و بی‌رحمی را نکوهیده است:
موسی، علی نبینا و آله و علیه السَّلام، عرض می‌کند: پروردگارا، چهارصد سال بر
فرعون مهلت دادی با آنکه تمامت تکذیب رُسل و انکار آیات تو کردی. خطاب می‌رسد:
«يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ حَسَنَ الْخُلُقِ وَ سَهْلَ الْحُجَابِ» و من به‌علت این صفت بر وی شفقت
و مدارا پسندیدم (مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۷۰).

هرچند مقتدر گردی رحم دل باش و گشاده جبین، تا مسئولِ مردمان در پردهٔ خمول
نماند و مأمول این و آن به ذرّۀ افول نیبوند.

سنگ دل گو مباحش در گیتی رحم بر کس کند و یا نکند
آن طبیبی که رحم در او نیست درد بیچارگان دوا نکند
(همان: ۷۱)

۲-۱-۱۸ تأکید بر شناخت حدّ خود

مدایح نگار با در نظر داشتن حکایتی از سعدی در گلستان، مثل معروف «مور همان به
که نباشد پرش» (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۵) به مخاطب می فهماند که هرکس حدّ خود نگاه
ندارد، هلاک می شود:

هرکه پا از اندازه به در کرد خون خود هدر کرد.

خدا اراده کند چون هلاک مورچه ای بدو دو بال دهد تا بر آسمان پبرد
(مدایح نگار، ۱۳۹۸: ۷۱)

در زبان عربی نیز مثلِ اذا اراد الله هلاک النملة انبت لها جناحین (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱:
۱۱۹) آمده است. فرّخی سیستانی نیز سروده است:

دشمن خواجه به بال و پر مغرور مباد که هلاک و اجل مورچه بال و پر است
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

۲-۲ توصیه و توجه به دوری از رذایل اخلاقی

۲-۲-۱ توصیه به پیروی نکردن از هوای نفس

کلمهٔ نفس در فرهنگ صوفیه معنای محدودی پیدا کرده است؛ به طوری که آن را تنها
بر قوای غیر عقلانی آدمی اطلاق می کند و بنابراین وقتی از مبارزه با نفس سخن به میان
می آورند، غرضشان مقابله با این جنبه از وجود آدمی است. مدایح نگار در جای جای
اثرش، مخاطب را از پیروی نفس بر حذر می دارد:

تیره بخت آن که بندهٔ شهوت و مطیعِ هواجسِ نفسانی است و در پیِ وساوسِ شیطانی
می رود. [قطعه]:

گران جانی مکن ای دل مبادا که روزی بارِ دل بر خلق باشی

نیرزد این دنی دنیا که هر روز به کار حلق و جلق و دلق باشی
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۷۱)

۲-۲-۲ توصیه به علم همراه با عمل و مذمت جهل

علم‌اندوزی عالم بی‌عمل مصداقی از طمع‌ورزی اوست و آزمندی جزء رذایل اخلاقی است و فقط در جمع کردن مال تجلی نمی‌کند؛ بسا که در جمع کردن علم هم متجلی می‌شود. علم جزء متاع‌های دنیوی است و هیچ فرقی با کالاهای دیگر دنیا ندارد؛ مگر آنکه با اوصاف خشیّت و صمت و حلم و... در عالم همراه شود. همانطور که سعدی در *گلستان عالم بی‌عمل* را «زنبور بی‌عسل» می‌داند (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۸۴)، در *مُلستان عالم بی‌عمل* به چراغی خاموش مانند شده است:

علم آن است که به عمل معجون باشد نه به خدیعت و حیَل مقرون.

عالم بی‌عمل بدان ماند که چراغی به محفلی خاموش
گر نسوزد فتیله آن شمع چه تفاوت کند ز فضله موش
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۶۸)

۳-۲-۲ توصیه به دوری از ظلم

عدالت‌ورزی یکی از مهم‌ترین توصیه‌های اخلاقی در *مُلستان* است. گاه مؤلف *مُلستان* پادشاه را به شکلی غیرصریح به عدالت توصیه می‌کند. وی پادشاه را به رعایت عدل و انصاف پند می‌دهد و پادشاهان را حارث مملکت می‌داند نه وارث رعیت. ظلم را ویرانگر و موجب زوال حکومت می‌داند و پادشاه را از داشتن حاجبان سخت‌گیر برحذر می‌دارد:

شدتِ حُجَابِ حاکمان، تضييعِ مملکت و اهلاکِ رعیت فراهم کند؛ چه، طاغیان دست از آستین برآرند و مظلومان پای در آستان نتوان گذارند.

به عدل کوش به هر مملکت که یابی دست که جور، ریشه بیچارگان براندازد
به کفر کافر گر مُسلمی تواند زیست به جورِ جائر هر کافری نمی‌سازد
(همان: ۷۰)

یکی از عمال عرب را پرسیدند موجب زوال سلطنت چیست؟ گفت: ظلم. گفت: ظلم چگونه است؟ گفت: هرگاه پادشاهان به اهل خراج زیادتی نمایند از آبادی بلدان بکاهند،

چنانچه گرسنه هرگاه از گوشت بدن خود ببرد و بخورد تا آنکه نمیرد اگر خانه دل را آبادان کند دیگر اعضایش را ویران نماید. قطعه:

مَثَلِ پادشاه و ظلم به خلق هیچ دانی چگونه خواهد بود،
بام خود را ز خاکِ خانه خود بینوایی که می‌کند اندود
او بکاهد بلی ز مایه خویش به گمانش که مایه‌ای افزود
(همان: ۷۳)

۲-۲-۴ دوری از عیب‌جویی و توجه به عیب خویشتن

سعدی در گلستان گفته است:

هر که حمّال عیب خویشتن‌اید طعنه بر عیب دیگران مزیند
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۸)

در *ملستان* نیز مدایح‌نگار این مفهوم تعلیمی را بدین صورت بیان کرده است:
شنیدم در مجلس امیری سخن به مذمت بزرگی رانده شد. امیر را آن گفتار، ناخوش آمد. فرمان داد تا زبانش قطع کنند. هر چند حاضرین دست شفاعت پیش بردند، سودمند نیفتاد. گفت: بر بی‌زبانی گریستن بهتر تا به بدزبانی زیستن.

عیب مردم چگونه خواهی گفت ای که از عیب خویش بی‌خبری؟
گر تو بر عیب خویش پردازی نیک یابی که خود از او بتری
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۲۵)

۲-۲-۵ تأثیر ذات و نهاد بد

سعدی در باب اول *گلستان* در حکایت چهار ابیاتی به این مفهوم دارد که ذات بد اصلاح‌پذیر نیست:

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ ناکس به تربیت نشود ای حکیم، کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خس
زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن به‌جای نیک‌مردان
(سعدی، ۱۳۷۲: ۶۲)

مدایح‌نگار نیز همین مفهوم اخلاقی را چنین بیان کرده است:

نهاد آن که از اوّل به بد گرفت قرار
از او توقّع نیکی به روزگار مدار
محال دان که ز تأثیر خویش دست کشد
به هر کجا که نهد پای، عقبِ جرّار
هزار سر رود از پای دار، ممکن نیست
که بی‌گناه یکی را، کشند بر سرِ دار
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۲۶)

۲-۲-۶ نکوهش تکبر و غرور

در کلمات قصار امام علی (ع) آمده است: اوحشُ الوحشُ العُجبُ (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۳۸). هیچ‌کس از شخص خودپسند تنهاتر نیست. خودپسندی و کبر از آفات است و آدمی را از خدایی دور می‌کند. مدایح‌نگار با تأثیرپذیری از آموزه‌های قرآنی و احادیث و روایان و کلام بزرگان، خطر عجب و خودپسندی را گوشزد می‌کند و می‌گوید:

عابدی، شب‌ها، ذکر سبحان گفتی و نماز یزدان به جای آوردی. روزها تکبر فروختی و تنمّر نمودی. یکی پیش او رفتی و گفتی: طریقه رفتار با بندگان خدا نه این است و کردار نه چنین، چه عبودیت در ترک علایق است نه ردّ خلائق.

بندگی در لباس تقوی نیست
ای که بر بندگان غرور کنی
هرچه نزدیک‌تر شوی باید
از خود این کبر و ناز دور کنی
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۳۵)

۲-۲-۷ توصیه به دوری از خشم در اوج قدرت

خشم و غضب یکی از رذایل اخلاقی است. شخص متقی وقتی از کسی آزرده است، این آزرده‌گی موجب نمی‌شود که تبعیضی روا دارد و بر مبعوض خویش ستمی براند. صاحب مُلستان به پیروی از آموزه‌های قرآنی و احادیث و روایات، حاکمان را به فرونشاندن خشم و غضب در هنگام عصبانیت دعوت می‌کند:

حکیمی را پرسیدند کدام صفت، پادشاهان را درخور نیست؟ گفت: عقوبت در حال قدرت؛ چه، این قدرت به ندامتی نیرزد. در امثال است: «أَخُو الْمُلُوكِ بِالْبَسْطَةِ مَنْ حَلَمَ عِنْدَ ظُهُورِ السَّقَطَةِ.» قطعه:

شهان را بجوشد اگر دیگِ خشم
نشاید که فرمان کشتن دهند

که زشت است وقت ندامت همی سرانگشتِ فکرت به دندان نهند
(همان: ۲۶)

۲-۲-۸ پزهیز از تقرّب به پادشاهان

گذشتگان، تمثیلات فراوانی درباره‌ی معاشرت و مجالست با پادشاهان از خود به جای گذاشته‌اند. اینکه پادشاهان چون آتش‌اند (اگر از آنان دور شوی، سرد می‌شوی و اگر به آنان نزدیک شوی، می‌سوزاند)، یکی از آموزه‌های مهم اخلاقی بوده است؛ از همین رو نظامی گوید:

پادشاه آتشی است کز نورش ایمن آن شد که بیند از دورش
و آتش آن گلبنی است کو گه بار در برابر گل است و در بر خار
پادشه همچو تاک انگورست در نیچد درو کزو دورست
وانکه پیچید در او به صد یاری بیخ و بارش کند به صد خواری
(نظامی، ۱۳۹۹: ۲۶)

نیز در منطق‌الطیر آمده است:

شاه دنیا گر وفاداری کند یک دم دیگر جفاکاری کند
هر که باشد پیش او نزدیک‌تر کار او بی‌شک بود دشوارتر
دائماً از شاه باشد بر حذر جان او پیوسته باشد در خطر
شاه دنیا بر مثال آتش است دور باش از وی که دوری زو خوش است
ز آن بود در پیش شاهان دورباش کای شده نزدیک شاهان دور باش
(عطار، ۱۳۷۹: ۴۹)

مدایح‌نگار هم در *مُلستان* به تأسی از پیشینیان، اندرز می‌دهد که کسی از تلونِ حالِ پادشاهان در امان نیست و مقربان پادشاه همیشه بر لب پرتگاه‌اند:
از تقرّب پادشاهان اندیشیدن از لوازمِ حزم و تیقّظ است؛ چه، هرچیز که به تابشِ آتش نزدیک‌تر است صلاحیتِ سوختن آن بیشتر. قطعه:

مشو ایمن ز حالِ پادشاهان که شاهان همچو بحرِ پرخروشند
اگر یک دم به جایِ خود نشینند محال است آنکه دیگر دم نجوشند
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۶۸)

۹-۲-۲ توصیه به دوری از لجاجت

لجاج و ستیزه در امور، امری ناپسند و نارواست. مدایح‌نگار با آوردن سخنی مشهور از ادب عرب کوشیده است مخاطب را آگاهی بخشد که گردِ لجاجت نگردد که مضرّت آن بسیار است و منفعتش کم:

پیرامون لجاج مگرای که منفعت آن اندک است و مضرّتش بی‌شمار. چه هر گزندی که به تو رسد، اکثر به‌علت لجاج است. عرب گوید: *الظَّفَرُ لِمَنْ إِحْتَجَّ لَا لِمَنْ لَجَّ*. [قطعه]:
در آن دم که مأمون امین را بکشت ز داغش زبیده کمان کرد پشت
شنیدم به مأمون چنین گفت وی که آن روز بنمودم این داغ، طی
که راه لجاجت گرفتم به پیش ز هارون تهی کردم آغوش خویش
(همان: ۷۱)

۱۰-۲-۲ در نکوهش جهل و نادانی

در روایات اسلامی و سخنان شاعران و نویسندگان اخلاق‌مدار جهل و نادانی نکوهش شده و علم و دانش اصل هر خیرری دانسته شده است. حدود ۲۰/۴ درصد از آموزه‌های اخلاقی در کتاب *مِلستان* نکوهش جهل و نادانی است. علاج‌ناپذیری درد نادانی، دوری از دوستی با نادانان، زیان نادانی و... از آموزه‌های اخلاقی *مِلستان* است که نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

کوری، بهتر از جهل است؛ زیرا که در آن بیم منقصتِ جسد است و در این، خوف مهلکتِ ابد (همان: ۵۳).

عیسی، روح الله - علی نبینا و آله و علیه السّلام - فرماید: مدارا کردم بسی اگمه و ابرص را؛ علاج یافتند و نتوانستم از عهده شفا‌ی یک احمق برآیم. از کلمات بزرگان است:

الْحُمُقُ غَرِيْزَةٌ لَا يَنْفَعُ فِيْهِ الْحَيْلَةُ *وَهُوَ دَاءٌ دَوَاءُهَا الْمَوْتُ*
[بیت]:

هر درد که بنگری دوایی دارد جز درد حماقت که دوایش مرگ است
لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ يُسْتَطَبُ بِهِ *إِلَّا الْحِمَاقَةَ أَعْيَتْ مَنْ يُدَاوِيهَا*
(همان: ۵۳)

حکیمی به فرزند خود داد پند
 به نفع تو احمق اگر پا فشاند
 ز احمق عبث چشم یاری مدار
 به هامون اگر خوف بینی و بیم
 به از آن که باشی به باغ بهشت
 که با احمقان عقد الفت مبند
 ضررها بسی بر تو خواهد رساند
 زیانت رساند در انجام کار
 یکی عاقلی را گزینی ندیم
 تو با جاهلی احمق و بدسرشت
 (همان: ۵۵)

لِجَاهِلٍ عَدُوٌّ لِنَفْسِهِ
 آن کسانی که دشمن خویش اند
 فَكَيْفَ يَكُونُ صَدِيقًا لِّغَيْرِهِ
 چون توان یار دیگران باشند؟
 (همان: ۵۵)

هیچ دشمنی بالاتر از حُمق نیست و هیچ دوستی بهتر از عقل (همان: ۶۵)
 داستان عاجز آمدن عیسی ^(ع) از معالجه درد نادانی در مثنوی مولانا نیز آمده است و مأخذ
 آن، روایت ذیل است: رَوَى أَنَّ عِيسَى ^(ع) أُتِيَ بِأَحْمَقٍ لِيَدَاوِيَهُ فَقَالَ أَعْيَانِي مُدَاوَأَةُ الْأَحْمَقِ وَ لَمْ
 يُعِينِي مُدَاوَأَةُ الْأَكْمَةِ وَ الْأَبْرَصِ (محاضرات راغب، ج ۱: ۷؛ فروزانفر، ۱۳۷۶: ۳۰۰).

۲-۲-۱۱ پرهیز از تفاخر به داشتن علوم ظاهر

تفاخر به علم یکی از آفات و رذایل اخلاقی است. اینکه همه دانستنی‌ها سودمند
 نیست و باید از تحصیل علمی که نافع نیستند، پرهیز کرد از آموزه‌های مهم اخلاقی
 مؤلف *مُلستان* است. از پیامبر اکرم نقل شده است: اَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ. در *مُلستان*
 آمده است:

شهرت به بیان کردن الفاظ عرب نیست
 تحصیل ادب باید و تکمیل مراتب
 (مدایح نگار، ۱۳۹۸: ۲۱)

۲-۲-۱۲ پرهیز از بدزبانی و پرگویی

هر سخنی برای گفتن باید به حدائق از پختگی و سنجیدگی رسیده باشد و سپس
 بیان شود. بسیاری از سخنانی که می‌گوییم، اگر نیک دقت کنیم خواهیم دید که پخته و
 روشن و سنجیده نیست. روشن است که چنین سخنانی را نباید گفت. مدایح نگار، در اثر
 خود نه تنها مخاطب را از بدزبان بودن برحذر می‌دارد؛ بلکه به او نهیب می‌زند که تیغ
 زبان را جز به ضرورت از غلاف بیرون نکشد:

ملک گفت: وزیری که از شرّ لسان اندیشه ندارد، خیر کسان در اندیشه نیارد.
تیغ زبان گر نکشی از غلاف کیست بگوید که تو کردی خلاف
(همان: ۲۵)

۳- شیوه‌های مدایح‌نگار در بیان مضامین تعلیمی

پیوند دیرینه آیات و احادیث با متون ادب پارسی ازسویی بر غنای محتوایی آثار کمک می‌کرده است و ازسویی نوعی تفسیر در اختیار می‌گذارد است. *ملستان* نیز از این قاعده مستثنا نیست و بهره‌وری از آیات و احادیث در آن نوعی تفسیر تعلیمی را به عرصه ظهور رسانده است.

۳-۱ بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و احادیث

- استفاده از آیات قرآن کریم

توانگری پیش زاهدی رفت که مرا دعایی کن تا تو را احسانی کنم. گفت: خدایا، مالش بستان. گفت: چرا چنین گفتی؟ گفت: تا سعادت عقبی یابی. ایزد، تعالی، فرماید: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَّرْنَاهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۳۵).

- استفاده از احادیث

همان جای کلام متین امام مبین را - علیه الصلوة والسلام - که می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ وَحْشَةً مِنَ النَّاسِ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ أَحَبُّ أَنْ يُولِيَهُ بِهِ» به او خواندم و گذشتم.

۳-۲ آوردن نقل قول‌های تعلیمی و اخلاقی از بزرگان ایران باستان، یونان و اسلام

با ذکر نام

در خلال چند قرن نخستین، مجموعه‌ای از متون اخلاقی تألیف شد که روح اخلاقی ایران باستان از طریق آنها و پس از گذر از صافی ایدئولوژی اسلامی، وارد دنیای تازه شد. این آثار از کتاب‌هایی مانند *قابوس‌نامه*، *جوامع الحکایات*، *کیمیای سعادت*، مجموعه *نصیحة الملوک*ها، مجموعه *سیاست‌نامه‌ها* و مجموعه *آثاری آغاز شده* است که در بردارنده اخلاق سنتی هستند و دنباله آن به نوشتارهای *خواجه نصیر توسی*، *نظامی گنجوی* و *سرانجام سعدی شیرازی* می‌رسد (زرقانی، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

مؤلف مُلستان با رویکردی تلفیقی سخنانی اخلاقی و اندرزی از چهره‌های متعلق به سه تمدن بزرگ دنیای کلاسیک (ایران، یونان و اسلام) آورده است و در جای‌جای کتاب از سخنان حکمی و اندرزی بزرگانی چون امام علی (ع)، سقراط، بزرگمهر، انوشیروان عادل، اسکندر، جالینوس و... بهره برده است. درپی نمونه‌ای از آنها نقل می‌شود:

- **نوشیروان** (مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۵۳): از کلمات انوشیروان عادل است؛ چهار چیز که عاقبت به چهار چیز منجر گردد: عقل به ریاست، رای به کیاست، علم به تصدیر، حلم به توفیر و نیز فرماید: چهار چیز به چهار چیز احتیاج دارد؛ حسب به ادب، سرور به امنیت، قرابت به مودت، عقل به تجربت. [قطعه]:

رو عقل ذخیره کن که روزی در زمره عاقلان درآیی
از جهل نبرده هیچ کس سود حیف است به ضرر خود فزایی

- **موسی** (ع) (همان: ۷۰): موسی، علی نبینا و آله و علیه‌السلام، عرض می‌کند: پروردگارا، چهارصد سال بر فرعون مهلت دادی با آنکه تمامت تکذیب رُسل و انکار آیات تو کردی. خطاب می‌رسد: «یا موسی إِنَّهُ كَانَ حَسَنَ الْخُلُقِ وَ سَهْلَ الْحُجَابِ» و من به علت این صفت بر وی شفقت و مدارا پسندیدم.

- **افلاطون** (همان: ۶۶): از افلاطون حکیم پرسیدند: چرا حکمت و مال در یک جا جمع نمی‌شود؟ گفت: به جهت عزت کمال. در اخبار است: لَوْ صَيَّرَتِ الْأَقْسَامُ عَلِيَّ مُقَابِلِ الْعُقُولِ لَمْ تَعْشِ الْبُهَائِمُ. اگر تقسیم روزی در مقابل عقول بودی، هرگز بهایم را روزی مقدر نبودی. [قطعه]:

ای چه بسا مردم صاحب‌هنر کیسه تهی دارند از زر و سیم
وی چه بسی ابله آسوده‌حال ذلک تقدیر عزیز علیم

۳-۳ آوردن نقل قول‌های تعلیمی و اخلاقی از بزرگان بدون ذکر نام آنها

گاه مؤلف از نقل قول‌های تعلیمی و اخلاقی بزرگان بدون ذکر نام آنها در کتابش بهره برده است. مثال:

- گفته‌اند: هَمَّ الرَّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ (مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۱۲).

- یکی از مقرران شفاعت کرد و گفت: «الْأَصَاغِرُ يَهْفُونَ وَالْأَكْبَرُ يَغْفُونَ» (همان: ۲۵).

- حکما گفته‌اند: «أَقْتَلِ الْمُؤَذِي قَبْلَ أَنْ يُؤَذِيَ» (همان: ۲۵).
 - گفته‌اند: «مَنْ تَعَمَّدَ الذَّنْبَ فَلَا تَرْحَمُهُ دُونَ الْعُقُوبَةِ» (همان: ۲۷).
 - حکما گفته‌اند: «هیچ تیری چون تیرِ دعای مظلوم کارگر نیفتد» (همان: ۲۷).
 - قول حکما را که گفته‌اند: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» کار نبندی (همان: ۲۹).
 - حکما گفته‌اند: تا توانی بی‌نیاز باش که چون نیازمند گردی، دوستانت به تهمت گرفتار کنند و دشمنانت به سوءظن رفتار نمایند؛ چه، هر صفت که در اغنیا مستحسن باشد چون در تو یافت شود به قباحَت موصوف گردد. چنانچه اگر شجاع باشی به شرارت معروف گردی و اگر بردباری پیش‌گیری ضعیف خوانند و اگر وقور باشی متکبرت دانند (همان: ۳۰).
 - مگر نشنیده‌ای که حکما گویند: سخن از هرکه شنودی گوش فرادار و از قبول آن تنفّر مدار اگرچه گوینده مردی زبون و بی‌مکانت بود؛ چه، اگر گوهری، بی‌مقدرت باشد بهای گوهر فتوری نیابد. قطعه:
- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| سخنِ حقّ اگر ز کسی شنوی | گرچه تلخ است از او ترش‌مثنین |
| ز آنکه غواص اگر زبون باشد | چه فتوری رسد به دُرّ ثمین؟ |
- (همان: ۴۳)
- بهتر آن که قول حکما را کار بندم که گفته‌اند: بر بی‌دانشی اقرار کردن بهتر تا بی‌دانشی را دچار بودن (همان: ۵۳).
 - حکیمی را گفتند که عقول رجال را به چه توان شناختن؟ گفت: از کلمات متین و الفاظ دور از سقطه ایشان. پرسیدند هرگاه غایب باشند؟ گفت: به سه چیز؛ اول به فرستادگان آنها، دویم از مآثر اقلام، سیم به تحف و هدایا که این سه چیز پایه و مقدرت رجال را دخالت عظیم دارد. (همان: ۵۵)
 - حکما گفته‌اند: مردن را سهل انگارید که به مرارت جان نسپارید.
- | | |
|-----------------------------|-------------------------|
| چه مرادت از این عظیم‌تر است | که به‌سختی کسی دهد جانش |
| نفسِ خود جاودان اگر خواهی | نرسیده اجل بمیرانش |
- (همان: ۶۱)

- از حکیمی پرسیدند که سود و بزرگواری کدام طایفه را مسلّم باشد؟ گفت: آن را که ده خصلت بود و آن عقل و صیانت و صدق و حلم و سخا و امانت و صبر و تواضع و عفاف است. پرسیدند آنان که سود نیابند؟ گفت: هر که بخل نماید، ظلم کند، حسد ورزد؛ چه این سه خصلت قاطع مودت است و بزرگواری بی مودت صورت نبندد (همان: ۷۱).

۳-۴ استفاده از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با مفهوم تعلیمی - اخلاقی

مثل، جمله‌ای کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه است که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت و رواج یافته است و با تغییر یا بدون تغییر، آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۴۰). ضرب‌المثل نشان‌دهنده فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه‌ها، طرز زندگی، منش، مناسبات، تمدن، اخلاق و معیار ذوق ملت‌هاست که به دلیل شیرینی، کوتاهی، سادگی و حسن تأثیر، تعدیل‌کننده اخلاق جوامع و مهذب عادات و رفتار و افکار است؛ از همین رو، صاحب *مُلستان*، فراوان از ظرفیت اخلاقی ضرب‌المثل‌ها برای بیان مفاهیم اخلاقی خود استفاده کرده است که در پی نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

اگر ابله هزارت سخت گوید به نادانی طریق جهل پوید
تو نرمی کن مشو در جنگ با وی که از حنظل کسی شکر نجوید
(مدایح‌نگار، ۱۳۹۸: ۴۱)

هرگاه، نطق ناقص و کَلکِ قاصرِ من، بنده، در سیاق عبارات و سوق استعارات قصوری نماید یا فتوری کند و نتواند مانند اساتید فن که داد سخن داده‌اند به اسلوب بدیع و طرز غریب از عهده عذوبتِ الفاظ و حلاوتِ معانی برآید، مبین است که شمع محفل سوز، در برابر خورشیدِ عالم‌افروز پرتوی نهد و ذبابِ لاغر در مقابل عقابِ دلاور، بال و پر نزند. قطعه:

زاید چه ز کودکِ سَبَقِ خوان در پیش حکیم حکمت آموز؟
پرتو ندهد چراغِ مومین با تابش مهرِ عالم‌افروز
(همان: ۲۲)

کجا شد مرا حال روزِ نخست که بشکسته هرگز نگردد درست

(همان: ۳۰)

روزی متعاقبِ کوری کوژپشت می‌رفتم تا از کار روزی و روزگار وی همی باخبر شوم. حالی نگذشت به گودالی اندر افتاد و پشتِ چون دالش بر سنگی بخورد. بیت:

مَثَلِ اسْتِ اَیْنِ دَرِ السَّنِ وَ اَفْوَاهِ سَنَگِ، غَالِبِ بَهِ پَای لَنَگِ اَیْدِ

(همان: ۴۰)

حکیمی را پرسیدند: ثمرهٔ دنیا چیست؟ گفت: مَسَرَّتْ اسْتِ وَ عَقْلًا رَا مَسَرَّتْ نِیْسْتِ؛ چه، در امثال است: «اَلْهَمُّ وَ الْعَقْلُ لَا یَفْتَرِقَانِ» و نیز گفته‌اند: «اِسْتِرَاحَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهٗ». آسوده‌حال آن‌که در او عقل و رای نیست. [قطعه]:

رَاحَتِ اَنْدَرِ لِبَاسِ حُمَقِ بُوْد تُو عِبْثَ رَحْتِ عَقْلِ وَ هُوْشِ مِپُوشِ

زَنَدِگَانِی رَاحَتِ اَر طَلَبِی رُو بَهِ بَی دَانَشِی وَ حُمَقِ بَکُوشِ

فَمَنْ اَرَادَ الْعِیْشَ فِی رَاحَةٍ فَلِیْلِزَمِ الْجَهْلَ مَعَ الْحُمَقِ

(همان: ۵۳)

- در مثال است: «اَلْمَرْءُ بِاَدَابِهِ لَا یُثَابَهُ» (همان: ۶۱).

۳-۵ ذکر ابیات تعلیمی فارسی و عربی

۳-۵-۱ بهره‌گیری از اشعار تعلیمی عربی

- در توصیه به صبر در شداید و پناه‌بردن به خداوند در سختی‌ها (همان: ۴۷):

عقلا گفته‌اند: شعر:

کَمْ فَرَجَ بَعْدَ اَیَّاسٍ قَدْ اَتَى وَ کَمْ سُرُورٍ قَدْ اَتَى بَعْدَ الْاَسَى

مَنْ لَآذَ بِاللَّهِ نَجَا فِی مَنْ نَجَا مِنْ کُلِّ مَا یَخْشَى وَ نَالَ مَا رَجَى

- در توصیه به سکوت در برابر جاهل (همان: ۴۱):

عقلا گفته‌اند: شعر:

اِذَا نَطَقَ السَّفِیْهُ فَلَا تُجِبْهُ فَخَیْرٌ مِنْ اِجَابَتِهِ السُّکُوتُ

- در نکوهش نادانی (همان: ۵۵):

اَلْجَاهِلُ عَدُوٌّ لِنَفْسِهِ فَکَیْفَ یَکُونُ صَدِیْقًا لِغَیْرِهِ

۲-۵-۳ بهره‌گیری از اشعار تعلیمی فارسی

- در فضیلت توکل (همان: ۴۵):

گر پیشه، توکل نکند مرد توانگر سرمایه او آنچه بود نقش بر آب است

- در نکوهش نادانی (همان: ۵۵):

یتیم نیست کسی کش پدر وفات کند هر آن که نیست مر او را خرد، یتیم بود

- نکوهش امساک و توصیه به صدقه و انفاق (همان: ۳۰):

آن مال که بر بسته به جانت باشد پیوسته عدوی دودمانت باشد

امساک چرا کنی که زانش باشی انفاق کن آن را که از آنت باشد

۳-۶-۳ شیوه‌های پایان‌بندی حکایات

میرزا ابراهیم، به‌طور کلی، از چند تکنیک برای پایان‌بندی حکایات *مُلستان* استفاده کرده مانند آوردن مثال، ضرب‌المثل و توضیح. از میان آنها، تکنیک توضیح بیشترین آمار کاربرد را به خود اختصاص داده است. در این تکنیک اغلب در پایان‌بندی حکایات، از اشعار فارسی یا عربی استفاده کرده است:

۳-۶-۱ استفاده از اشعار فارسی در پایان‌بندی حکایت

- حکیمی فرزند خود را نصیحت کند: «ای فرزند، دست تو قع نزد ناکسان مبر که اگر مسئولت، معمول نگردد، شرمنده شوی و هرگاه قرین اجابت افتد ناچار دچار منت باشی.

«فَاسْئَلِ اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ يُجِيبُ مَنْ يَسْئَلُهُ وَ يَعْضِبُ مَنْ لَا يَسْئَلُهُ» قطعه:

دست حاجت به پیش خلق مبر که کسی درد تو دوا نکند

هر چه خواهی ز کردگار بخواه کس تفقد، چو او بجا نکند

(همان: ۴۹)

- جاهلی در محفلی، گریبان دانشمندی بگرفت که چرا بر من حرمت نگذاشتی؟

گفت: «از آن که نداشتی.»

مشک آن بود که خویش بیوید به طیب نفس عطار اگر بگوید کرده ست ادعا

(همان: ۵۸)

- دزدی در مسجدی، ردای متهجدی را از عقب بگرفت در آن دم که متهجد سر به

سجده نهاده بود. شنیدم متهجد عمداً سر بر نداشتی تا دزد از نظر غایب گردد.

بلی آن که بر خُلُقِ نیکو بود نخواهد دل آزرده خَلَقِ خُداى
تو را کی فراهم شود این گذشت که تا خود نگشتی ندادی عباى؟
(همان: ۳۸)

۲-۶-۳ استفاده از اشعار عربی در پایان‌بندی حکایت

- نادانی، صدر مجلس بر حاضرین تنگ کرده بود. گشاده‌رویی از میان برخاست و گفت: «اگر مقدرت به صدر بودی در صدر، مقدرت نبودى از آنکه هرکس به صدر تواند رفت ولى قدر نتواند یافت.»

بگذار که دیگران به صدرت ببرند نى آنکه تو خود روى و ذیلت بدرند

كُنْ عَالِمًا وَ اَرْضَ بِصَفِّ النَّعَالِ وَ لَا تَكُنْ صَدْرًا بِغَيْرِ الْكَمَالِ
فَإِنْ تَصَدَّرْتَ بِبِلَا إِلَهٍ صَيَّرْتَ ذَاكَ الصُّدْرَ صَفًّا النَّعَالِ
(همان: ۵۹)

۲-۶-۳ استفاده از ضرب‌المثل در پایان‌بندی حکایت

- نجیب‌زاده‌ای را شنیدم که با اصالتِ حسب و نبالت نسب، رسم پریشانی آغاز کردی و دست تکدی‌دراز. [قطعه]:

چو سختی روی بر بیچاره‌ای کرد نسب هرگز به کار او نیاید
مدار آدمی بر اعتبار است چو رفت از کف دگر حیلت نشاید

یکی از مقرّبانِ خلوت و مجربانِ دولت در خفیه، ماجری را بر ملک حکایت کرد. ملک [فرمود تا حاضرش کنند و آسایش خاطر او را فراهم آورند. دانشمندی حاضر بود و گفت: اقبال ملک] بی‌زوال باد! از تفقّد احوال یک تن، آمالِ مجموعِ درماندگان اصلاح نیابد چه این شدّت همه راست نه‌تنها او را.

شاه باید که در مزاج نوس همچو خون در عروق تن جوشد
علتی گر به ملک روی کنند بی‌تأمل به دفع آن کوشد
کو طیب است و چون که علت دید نتواند که چشم از آن پوشد

مثنوی:

مبادا که سستی کنی در علاج که راه علاجت بود در مزاج
 مزاج تو روزی که سستی گرفت کند رو به سختی مگو ای شگفت
 کجا شد مرا حال روز نخست که بشکسته هرگز نگردد درست
 (همان: ۳۰)

۴- یافته‌های آماری پژوهش

در این پژوهش، ۹۸ آموزه تعلیمی کتاب *تلمستان* استخراج شده است. در نمودار زیر فراوانی و درصد آموزه‌های تعلیمی به کاررفته در این اثر آمده است. ستایش خرد و نکوهش نادانی و حمق بیشترین بسامد را دارند، توصیه به بخشش و گشاده‌دستی، توصیه به توکل، توصیه به دوری از خلق و خلوت‌گزینی و توصیه به دوری از غرور و کبر نیز از مفاهیم اخلاقی‌ای هستند که مؤلف کتاب بیشتر آنها را ذکر کرده است:

انواع آموزه‌های اخلاقی

درصد	فراوانی	آموزه‌های اخلاقی
۱/۰۲	۱	احسان
۱/۰۲	۱	ارزش بی‌نیازی از خلق
۱/۰۲	۱	ارزش حکمت
۳/۰۶	۳	ارزش خاموشی
۱/۰۲	۱	ارزش علم در برابر مال
۲/۰۴	۲	از پیر شدن چاره‌ای نیست
۱/۰۲	۱	ارزش هنرآموزی در برابر گهراندوزی
۱/۰۲	۱	استفاده از توان جوانی
۱/۰۲	۱	اظهار عجز و مسکنت در برابر قدرت خداوند
۳/۰۶	۳	اغتنام فرصت
۱/۰۲	۱	امساک بهتر از گدایی
۱/۰۲	۱	انفاق کردن
۱/۰۲	۱	برتری پیران بر جوانان
۳/۰۶	۳	بعد از سختی آسایش است
۱/۰۲	۱	بی‌ارزش بودن حسب و نسب

۱/۰۲	۱	پرهیز از ادعا و خودبرتربینی
۱/۰۲	۱	پرهیز از اهانت به دیگران
۲/۰۴	۲	پرهیز از آزار دیگران و توصیه به مودت
۲/۰۴	۲	پرهیز از بدزبانی
۱/۰۲	۱	پرهیز از خست و خستگی
۳/۰۶	۳	پرهیز از دست دراز کردن پیش خلق
۱/۰۲	۱	پرهیز از عیب‌جویی
۱/۰۲	۱	پرهیز از غرور علمی
۱/۰۲	۱	پرهیز از مال‌اندوزی
۱/۰۲	۱	پرهیز از توجه به ظاهر ریایی صوفیان
۱/۰۲	۱	پند شنیدن
۱/۰۲	۱	تابع زر و سیم بودن انسان‌ها
۱/۰۲	۱	تأثیر دعای مظلوم
۱/۰۲	۱	تأثیر ذات بد
۱/۰۲	۱	تحصیل ادب برتر عربی‌دانی است
۱/۰۲	۱	توبه کردن از گناهان
۱/۰۲	۱	توجه به ادب فرد نه لباس ظاهرش
۱/۰۲	۱	توجه به حقّ همسایه
۲/۰۴	۲	توجه به سخن نه گوینده آن
۱/۰۲	۱	توجه به ضعیفان و ناتوانان
۱/۰۲	۱	توجه به عیب خود نه عیب دیگران
۱/۰۲	۱	توجه به غذای روح نه غذای جسم
۱/۰۲	۱	توجه به کردار نه گفتار
۴/۰۸	۴	توصیه به بخشش و گشاده‌دستی
۱/۰۲	۱	توصیه به بندگی خداوند کردن
۱/۰۲	۱	توصیه به پا از حد خود بیرون نهادن
۲/۰۴	۲	توصیه به پرهیز از تقرّب به پادشاهان
۱/۰۲	۱	توصیه به پناه بردن به خداوند
۱/۰۲	۱	توصیه به پوشیدن عیب دیگران
۲/۰۴	۲	توصیه به ترحم نکردن به اشرار و فاسدان
۱/۰۲	۱	توصیه به تسلیم و رضا
۴/۰۸	۴	توصیه به تواضع

۱/۰۲	۱	توصیه به توجه به آخرت و جهان بعد از مرگ
۵/۱	۵	توصیه به توکل
۲/۰۴	۲	توصیه به جان‌فشانی در هنگام عاشقی
۲/۰۴	۲	توصیه به جواب ابلهان را ندادن
۱/۰۲	۱	توصیه به حق‌پرستی
۲/۰۴	۲	توصیه به دادورزی و عدالت
۱/۰۲	۱	توصیه به داشتن دوستان بسیار
۴/۰۸	۴	توصیه به دوری از خلق و خلوت‌گزینی
۱/۰۲	۱	توصیه به دوری از عقوبت در حین قدرت
۵/۱	۵	توصیه به دوری از غرور و کبر
۱/۰۲	۱	توصیه به دوری از لجاجت و نافرمانی
۲/۰۴	۲	توصیه به دوری از هم‌نشینی با بدان
۱/۰۲	۱	توصیه به دوری از هم‌نشینی با عیبجویان
۱/۰۲	۱	توصیه به سخاوت و بخشیدن مال
۱/۰۲	۱	توصیه به سخن گفتن در موقع مناسب
۳/۰۶	۳	توصیه به شفقت، مهربانی و مدارا
۴/۰۸	۴	توصیه به صبر و پرهیز از عجله
۲/۰۴	۲	توصیه به علم همراه عمل
۱/۰۲	۱	توصیه به کمک کردن به ناتوانان
۱/۰۲	۱	توصیه به مرگ ارادی (مردن پیش از مرگ)
۱/۰۲	۱	توصیه به میانه‌روی در امور
۲/۰۴	۲	توصیه به نیکی به خلق
۱/۰۲	۱	توصیه به همت استوار داشتن
۱/۰۲	۱	توصیه بی‌نیازی از خلق
۱/۰۲	۱	توصیه پادشاه به مهر و رأفت
۲/۰۴	۲	چشم‌ظاهرین قابل اعتماد نیست
۱/۰۲	۱	حرمت پیران نگاه داشتن
۳/۰۶	۳	حلم و بردباری
۱/۰۲	۱	خداوند به ما از رگ گردن نزدیک‌تر است
۱/۰۲	۱	درد حماقت بی‌چاره است
۱/۰۲	۱	دل به دنیا نیستن
۱/۰۲	۱	دوری از انجام کاری که در توان آدمی نیست

۳/۰۶	۳	دوری از آز و طمع
۱/۰۲	۱	رفتار پادشاهان هر لحظه متغیر است
۲/۰۴	۲	زندگانی راحت در نادانی است
۲۱/۷	۲۱	ستایش خرد و دانایی
۱/۰۲	۱	عبودیت ترک علایق است نه ردّ خلایق
۱/۰۲	۱	عجز و ضعف جوانان در برابر پیران
۱/۰۲	۱	عواقب غفلت و هوس
۳/۰۶	۳	کسب رزق و روزی به عقل نیست
۱/۰۲	۱	لذت عفو و بخشش
۱/۰۲	۱	مال و ثروت فناپذیر است
۱/۰۲	۱	مخالفت با مستی و هوس
۱/۰۲	۱	مذمت ناامیدی
۱/۰۲	۱	ملک و دین با هم هستند
۱/۰۲	۱	ناآگاهی آدمی از حکمت و اراده خداوند
۳/۰۶	۳	ناتوانی خرد در شناخت خداوند
۵/۱	۵	نکوهش ظلم
۲۰/۴	۲۰	نکوهش نادانی و حمق

۵- نتیجه‌گیری

مُلستان یکی از آثار گرانبها در ادبیات تعلیمی زبان فارسی است که میرزا ابراهیم مدایح‌نگار آن را به تقلید از گلستان سعدی در عصر ناصری نوشته است. هدف مؤلف از نگارش این کتاب، همان‌طور که در مقدمه اثر گوشزد می‌کند، ارشاد و تعلیم با رویکردی هنری است. به همین خاطر، او اثری مستقل در ادب تعلیمی آفریده و مفاهیم اخلاقی و تعلیمی خود را در آن آورده است. میرزا ابراهیم کوشیده است در یک مقدمه، چهار ساغر و یک جرعه بسیار خلاصه، بارزترین موضوعات اخلاقی و تعلیمی را با بیانی ساده و بی‌تکلف برای خوانندگان بیان کند. ما در این جستار، پس از آشنایی با کتاب مُلستان و مؤلفش، میرزا ابراهیم، به این نتایج رسیده‌ایم:

- مؤلف در مُلستان بی‌گمان، از شعر و داستان، آیات و احادیث و ضرب‌المثل برای بیان مفاهیم تعلیمی و اخلاقی استفاده کرده است.

- *مُلستان* پر از مضامین اخلاقی است که در قالب حکایت و داستان بیان شده است. بارزترین مضامین تعلیمی آن چنین است: توصیه به علم‌آموزی؛ توصیه به توکل؛ توصیه به صبر؛ توجه به باطن امور؛ توجه به ارزش عمل به علم؛ مدارا و حسن خلق و شفقت؛ پیروی نکردن از هوای نفس؛ توجه به ارزش تواضع و پرهیز از خودپسندی؛ در مذمت خواهش از خلق؛ دوری از لجاجت؛ صبر در شدايد و پناه‌بردن به خداوند در سختی‌ها؛ توصیه به سکوت؛ فضیلت توکل؛ نکوهش نادانی؛ نکوهش امساک و توصیه به صدقه و انفاق؛ و

- مؤلف *مُلستان* با رویکردی تلفیقی، سخنانی اخلاقی و اندرزی از چهره‌های متعلق به سه تمدن بزرگ دنیای کلاسیک (ایران، یونان و اسلام) آورده است و در جای‌جای کتاب از سخنان حکمی و اندرزی بزرگانی چون امام علی (ع)، سقراط، بزرگمهر، انوشیروان عادل، اسکندر، جالینوس و ... در موضوعات مختلف بهره برده است.

- مؤلف *مُلستان* برای بیان مفاهیم تعلیمی از داستان‌ها و حکایات کوتاه استفاده کرده است تا تأثیر سخنش بیشتر و ماندگارتر شود.

- در *مُلستان* سخن منثور با نظم آمیخته شده است. همچنین، در کتاب از اشعار عربی و فارسی برای بیان موضوعات اخلاقی استفاده شده است و نکته جالب این است که تمامی اشعار فارسی و عربی سروده خود مصنف است.

- یکی از شگردهای تأثیرگذار در مخاطب در متون گذشته، آوردن جملات کوتاه و ضرب‌المثل بوده است. صاحب *مُلستان* نیز کوشیده است با آوردن سخنان کوتاه و ضرب‌المثل‌های مختلف در موضوعات اخلاقی، کلام خود را تأثیرگذارتر کند.

- میرزا ابراهیم در جای‌جای کتاب براساس نیاز، از آیات قرآنی، نهج‌البلاغه و احادیث برای توجه بیشتر مخاطب به موضوعات اخلاقی استفاده کرده است.

- یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک متن ادبی، ساختار منظم و دقیق است که لازمه دستیابی به آن، آغاز قوی، پردازش نظام‌یافته و پایان‌بندی موفق است. نویسنده *مُلستان*، در ابتدای کلام، مخاطب را محو کلام خود کرده و سپس آنچه را که در ذهنش نهفته است، به صورت منظم به مخاطب گفته و در انتها، کلامش را به گونه‌ای به پایان رسانده

است که مخاطب بتواند از آن بهره‌ی لازم را ببرد. وی که به‌خوبی نسبت به این مسئله آگاهی داشته است، برای پایان‌بندی حکایات خود برنامه‌ریزی کرده و از روش‌های متفاوتی مانند آوردن سخنان کوتاه حکمی، آوردن مثال، ضرب‌المثل و توضیح برای مجذوب کردن مخاطب استفاده کرده است.

پی‌نوشت

1. Didacticism
2. facsimile

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۶)، نوشته‌های بی‌سرنوشت، تهران: انتشارات یزد.
۳. انوشه، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگنامه‌ی ادب فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. خاتمی، احمد (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات ایران در دوره‌ی بازگشت ادبی...، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی پایا.
۵. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: نشر علم.
۶. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۹)، تاریخ ادبیات و قلمرو زبان فارسی (۱) با رویکرد ژانری، تهران: فاطمی.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۶)، گلستان سعدی، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۸. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۲)، بوستان سعدی به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی (۱)»، مجله‌ی رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲-۳۳، ۴-۹.

۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، **با چراغ و آینه** (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، تهران: سخن.
۱۱. عطار، فریدالدین (۱۳۷۹)، **منطق الطیر**، به تصحیح رضا انزابی نژاد و سعید قره‌بگلو، تهران: جامی.
۱۲. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۶)، **احادیث و قصص مثنوی**، ترجمه کامل و تنظیم مجدد: حسین داودی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. مدایح نگار، میرزا ابراهیم (۱۳۹۸)، **مُلستان**، به تصحیح حبیب صفرزاده و هادی اکبرزاده، تهران: امیرکبیر.
۱۴. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، **جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران**، تهران: سخن.
۱۵. منشی، نصرالله بن محمد بن عبدالحمید (۱۳۷۸)، **کلیله و دمنه**، تهران: امیرکبیر.
۱۶. میدانی، احمد بن محمد (۱۳۶۶)، **مجمع الامثال**، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه.
۱۷. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۹)، **هفت پیکر**، به تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
۱۸. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۷۵-۱۵۳.